

تاریخ برگزاری بزرگداشت

۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری / ویراستار امید قنبری. -- تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵. ۵۴ ص. -- (مجموعه زندگی نامه ها؛ شماره ۹. سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ شماره ۳۷۸)

ISBN: 964-528-080-x

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان روی جلد: زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری.

عنوان دیگر: زندگی نامه شهید مرتضی مطهری.
پشت جلد به انگلیسی: Biography and academic life of Shahid Murtaza Mutahari.

۱. سرگذشت نامه -- مجموعه ها. ۲. مطهری، مرتضی، ۱۲۹۹-۱۳۵۸ -- سرگذشت نامه. ۳. مجتهدان و علما -- سرگذشت نامه -- ایران. ۴. اصلاح طلبان. الف. قنبری، امید، ویراستار. ب. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ج. عنوان. د. عنوان: زندگی نامه شهید مرتضی مطهری. ه. عنوان: زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری. و. فروست: مجموعه زندگی نامه ها؛ [ج] ۹.

۹۲۰/۰۲

CT۲۸۳ / ف ۲۰۳

۸۵-۱۱۰۰۴

کتابخانه ملی ایران

زندگی نامه
و
خدمات علمی و فرهنگی
استاد شهید مرتضی مطهری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۵

سلسله انتشارات و مجموعه زندگي نامه ها

شماره ۳۷۸/۹

زندگي نامه شهيد مرتضی مطهری

- ویراستار: امید قنبری ● ناظر فنی چاپ: محمدرئوف مرادی ● لیوگرافی: باختر
- چاپ: دالامو ● صحافی: چاوش ● نوبت چاپ: اول ۱۳۸۵ ● شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
- همه حقوق محفوظ است

ISBN: 964-528-080-x

● شابک: ۹۶۴-۵۲۸-۰۸۰-x



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی عصر - پل امیربهادر - خیابان سرگردبشیری (بوعلی)
شماره ۱۰۰ - تلفن: ۵۵۳۷۴۵۳۱، ۵۵۳۷۴۵۳۰، دورنویس: ۵۵۳۷۴۵۳۰
دفتر فروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - ساختمان
فروردین - شماره ۱۳۰۴، طبقه چهارم - شماره ۱۱۴ تلفن: ۶۶۴۰۹۱۰۱

قیمت: ۶۵۰ تومان

سر آغاز

علم را فرمودمان جُستن رسول جُست بایذت ار نباشد جز به چین
قیمت هر کس به قدر علم اوست همچنین گفته است امیرالمؤمنین
دانشمندان اسلامی اتفاق دارند بر اینکه سر پیشرفت مسلمانان
در همه علوم و فنون بر پایه دو جمله اساسی و کلیدی زیر بود:
نخستین جمله از جانب حضرت رسول اکرم (ص) به مسلمانان
اعلام شد که فرمود: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» و آنان را مجبور و
ملزم ساخت که علم و دانش را از هر کس و از هر جا فرا بگیرند
یعنی مرز جغرافیائی و مذهبی و نژادی از علم برداشته شد و
مسلمانان آثار علمی اقوام مختلف را از زبانهای یونانی و سریانی
و پهلوی و سانسکریت به عربی ترجمه کردند و در مراکز علمی

خود از زرتشتیان و مسیحیان و بودائیان و صابیان بهره‌برداری علمی نمودند.

دومین جمله از حضرت علی بن ابی طالب (ع) صادر شد که فرمود: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ عِلْمُهُ» که آن حضرت معیار ارزش آدمی را علم و دانش اعلام کرد و برپایه این قاعده عالم بر جاهل و اعلم بر عالم برتری یافت. در روایت آمده است وقتی یاران پیغمبر درباره بیماری از حضرت رسول (ص) کسب تکلیف کردند و حضرت فرمودند پزشک بر بالین بیمار بیاورند و آنان دو پزشک را آوردند. حضرت نرسیدند کدام مسلمان و کدام غیر مسلمان و یا کدام عرب و کدام عجم است بلکه پرسیدند: «مَنْ أَطَبُّ مِنْهُمَا» یعنی کدام حاذق‌تر و ماهرتر در فن پزشکی هستند تا بیمار را به فرمان او بسپارند. تا وقتی این روش بر جا بود مسلمانان به اوج کمال علمی در همه زمینه‌ها رسیدند تا به جایی که دانششان از مرزهای جهان اسلام فراتر رفت و ترجمه‌های لاتینی آثارشان سالها دانشگاه‌ها و مراکز علمی، اروپا را به نور علم و دانش منور ساخت.

از آن زمان که حاکمان خودکامه شکوفائی علم را بر خلاف امیال و آرزوهای جاه‌طلبانه و منافع نامشروع خود یافتند به سرکوبی علم و عالم و نابود ساختن کتاب و کتابخانه و از بین بردن

مکتب و مدرسه پرداختند. پادشاهی در ری دویست دانشمند را به دار می‌آویزد و کتابهای علمی آنان را در زیر دار آنان می‌سوزاند و شاعری بلکه بهتر باید گفت شعرفروشی این عمل او را بدین‌گونه ستایش می‌کند:

دار به پا کردی باری دویست

گفتی کاین در خور خوی شماست

هر که از یشان به هوا کار کرد

بر سر چوبی خشک اندر هواست

سلطانی دیگر در شهری دیگر یک فوج سرباز را مامور می‌کند

تا رصدخانه‌ای را که مرکز ریاضی‌دانان و ستاره‌شناسان و

فیزیک‌دانان بود با خاک یکسان کنند و شاعری دیگر هم این عمل

را می‌ستاید و آن را یک وظیفه دینی برای او به شمار می‌آورد:

رصد را به یک لحظه بشکافتند

فراغت ز کار رصد یافتند

دعاگو شدندش همه اهل دین

که فرمود کاری به شرع مبین

از همین جهت است که از مدرسه نظامیه نیشابور و حکمت

خانه بلخ و ربع رشیدی تبریز و رصدخانه مراغه حتی یک خشت

هم برای ما باقی نمانده است.

سنت‌های علمی ما آن چنان به باد فراموشی سپرده شده که هرگاه دانشمندی از این جهان چشم برمی‌بندد ما با سربلندی از آن دانشمند با تعبیر «بدون جانشین» یاد می‌کنیم در حالی که اظهار این تعبیر اقرار به افول و انحطاط علم و اعتراف به خفت و سرشکستگی علمی و فراموش کردن سنت گذشته خود است. زیرا دانشمندان گذشته ما صریحاً می‌گفتند دانش همواره باید روی به فزونی و تزاید داشته باشد. محمد بن زکریای رازی یک هزار و صدسال پیش گفت: «إِنَّ الصَّنَاعَاتِ لَا تَزَالُ تَزَادُ وَتَقْرُبُ مِنَ الْكَمَالِ عَلَى الْإَيَّامِ وَتَجْعَلُ مَا اسْتَخْرَجَهُ الرَّجُلُ الْقَدِيمُ فِي الزَّمَانِ الطَّوِيلِ الَّذِي جَاءَ مِنْ بَعْدِهِ فِي الزَّمَانِ الْقَصِيرِ وَهَذَا يَدْعُو إِلَى أَنْ يَكُونَ الْمُتَأَخَّرُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّنَاعَاتِ أَفْضَلَ فِيهَا مِنَ الْقَدَمَاءِ». یعنی علوم باید دائماً در پیشرفت و کمال باشند و اگر استادی در زمانی دراز به نتیجه‌ای علمی رسیده، شاگرد او باید در زمانی کوتاه آن را دریابد و بازمانده زمان را صرف تکمیل آن علم کند، و همین، سبب می‌شود که همیشه شاگردان عالم‌تر از استادان خود باشند. بر پایه همین سنت بود که قطب‌الدین شیرازی در یکی از آثار خود می‌گوید: زیان‌آورترین عبارت برای علم و دانش جمله: «مَا

تَرَكَ الْأَوَّلَ لِلْآخِرِ شَيْئاً» است یعنی گذشتگان چیزی برای آیندگان باقی نگذاشته‌اند که شاعر هم همین را تأیید کرده است:
سخن گفته شد گفتنی هم نماند

من از گفته خواهم یکی با تو راند
سخن هر چه گویم همه گفته‌اند

بَرِ بَاغِ دَانِشِ هِمِه رُفْتِه‌اند
یکی از سنت‌های علمی فراموش شده ارتباط میان استاد و دانشجو است، غافل از اینکه در کشور ما علم و اخلاق و دین برپایه رابطه میان معلّم و متعلّم و مُراد و مرید و امام و مأموم بوده است که آن به کلی در مراکز علمی ما منسوخ شده. استادی بازنشسته می‌شود و پس از آن دو یا سه دهه عمر می‌کند و هر روز از محلی که سی سال درس داده، عبور می‌کند یکبار از او خواسته نمی‌شود که بیاید و راز توفیق و پیشرفت خود را برای دانشجویان بازگو کند تا آنان سیرت علمی و عملی او را اسوه خود قرار دهند و یا کوششی به عمل نمی‌آید که بزرگان دین و دانش و اخلاق به وجه مطلوب به نسل جوان و دانشجو معرفی گردند. وقتی ما اسوه‌ها و الگوها را از چشم جوانان خود دور داریم آنان الگو و اسوه‌های نامناسب را از بیرون مرزها برای خود می‌یابند و کار به آنجا

می‌رسد که ما فریاد به عرش بر می‌داریم که جوانان ما مورد «هجمهٔ غرب» قرار گرفته‌اند.

این ضعیف که از سی سال پیش، این کاستی را در محیط‌های علمی دریافته بود در صدد برآمد تا به هر وسیله‌ای که ممکن است بزرگان دین و دانش را به نسل جوان و دانشجو معرفی نماید. در سال ۱۳۵۱ که انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی را با کمک برخی از همکاران تأسیس نمود، تشکیل مراسم و بزرگداشت برای ارباب علم و ادب را یکی از اهداف آن انجمن قرار داد. او موفق شد که در سال ۱۳۵۵ مجلس بزرگداشتی برای مرحوم استاد جلال‌الدین همائی در تالار فردوسی دانشگاه تهران برگزار کند. حاضران آن مجلس که هم اکنون از گردانندگان کشور هستند، می‌گویند ما در آن مراسم تحت تأثیر استاد قرار گرفتیم به ویژه به چشم دیدیم که بسیاری از رجال بزرگ مملکت به پاس قدردانی از ایام شاگردی و تلمذ خود بوسه بر دست و پای استاد پیر خود می‌زدند. در سال ۱۳۵۶ مجلسی برای مرحوم سید محمد تقی مدرّس رضوی در باشگاه دانشگاه تهران بر پا داشتیم که دانشجویان آن زمان تحت تأثیر تقوی و پارسائی آن سید جلیل‌القدر قرار گرفتند. در سال ۱۳۶۱ در تالار علّامه امینی

دانشگاه تهران بزرگداشتی برای مرحوم استاد احمد آرام برپا کردیم، استادی که آخرین جمله‌ای را که با دست خود نوشت در دفاع از دین و اخلاق و مروت و آزادگی بود. کتابهای همایی‌نامه و جشن‌نامهٔ مدرّس رضوی و آرام‌نامه که مشتمل بر مقالاتی است که شاگردان و دوستان آن بزرگواران به آنان تقدیم داشتند، هنوز دست به دست می‌گردد و خوانندگان آنها تشکر و سپاس خود را بر من که بانی این امر خیر بودم ارزانی می‌دارند به ویژه آنکه آن بزرگواران را در زمانی که به قول شاعر: «إِذَا مَا عُذِّ مِنْ سَقَطِ الْمَتَاعِ» به شمار می‌آمدند، مورد تکریم و تعظیم قرار دادم. دعای خیر همین بزرگان موجب گردید که خداوند به من توفیق و فرصت دهد تا بتوانم آن آرزوی دیرینهٔ خود را در سطح گسترده‌تری ادامه دهم. ادامهٔ این امر از نخستین روزی که عهده‌دار ادارهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی شدم عملی گردید و از مهر ماه ۱۳۷۸ تا کنون هر ماهه مجلس بزرگداشتی برای یکی از دانشمندان و بزرگانی که به علم و فرهنگ کشور خدمت کرده‌اند، برگزار کرده و با کمک همکاران خود برای هر یک، بزرگداشت‌نامه‌ای به آن عزیزان تقدیم داشته‌ایم.

عمل خیر ما مورد استقبال دانش‌دوستان کشور قرار گرفت، چنانکه هم‌اکنون آن بزرگداشت‌نامه‌ها نایاب گردیده در حالی که

مشتاقان آن‌ها، روز به روز افزونی می‌یابند و بسیار مسروریم که این مجموعه که شمار آن تا کنون به هفتادوشش رسیده، دوباره منتشر می‌شود و در دسترس اهل علم قرار می‌گیرد.

با آنکه بارها کتباً و شفاهاً از اولیای آموزش و پرورش کشور خواسته‌ایم تا این مجموعه را در کتابخانه‌های مدارس در دسترس دانش‌آموزان قرار دهند هیچ گونه اقدامی در این زمینه به عمل نیامده است متأسفانه:

کس نمی‌خزد ر حقیق و سلسبیل

روی زی زقوم نهادند و حمیم
در این جا مناسب دانسته شد صورتی شامل نام و زمینه علمی
کسانی که در انجمن مورد بزرگداشت قرار گرفته‌اند ارائه شود و
حوزه کار و فعالیت علمی آنان بر خوانندگان گرامی این مجموعه
عرضه گردد. عددی که بعد از نام بزرگان آمده، شماره
بزرگداشت‌نامه‌ها است.

آیات عظام و حجج اسلام و استادان حوزه

حاج شیخ هادی نجم آبادی، ۴، فقیه و اصولی

شهید مرتضی مطهری، ۹، مدرّس و واعظ و استاد دانشگاه

میرزا مهدی مدرّس آشتیانی، ۱۳، استاد و مدرّس فلسفه در حوزه و دانشگاه

حسینعلی راشد، ۱۵، مدرّس و واعظ و استاد دانشگاه

محمدعلی مدرّس تبریزی، ۲۲، فقیه و رجالی و محدّث

محمدتقی آملی، ۲۷، مدرّس فقه و اصول و فلسفه

سید محمد کاظم عصار، ۴۱، مدرّس و استاد فلسفه در حوزه و دانشگاه

عباسعلی محقق خراسانی، ۴۷، واعظ و محدّث و قیام کننده علیه نظام استبدادی

حاج ملاهادی سبزواری، ۵۶، فیلسوف و منطقی و ادیب و فقیه

سید حسن موسوی بجنوردی، ۵۹، فقیه و اصولی

میرزا ابوالحسن شعرانی، ۶۵، مدرّس فلسفه و کلام و منطق

سید جلال الدین آشتیانی، ۷۰، استاد و مدرّس فلسفه در حوزه و دانشگاه

استادان و پژوهشگران در حوزه علوم انسانی

محمد حسن لطفی، ۳، مترجم آثار فلسفی

محمد قزوینی، ۵، ادیب و مورّخ و ناقد ادبی

- سید جعفر سجّادی، ۷، استاد فلسفه و منطق
- عبدالحسین نوائی، ۸، نویسنده و مورّخ
- محمد حسن گنجی، ۱۰، جغرافی دان و هواشناس
- جلال الدّین همائی، ۱۱، ادیب و فیلسوف و استاد علوم بلاغت
- فتح الله مجتبائی، ۱۶، استاد تاریخ ادیان و هندشناس
- یحیی ماهیار نوابی، ۲۰، استاد ادبیّات فارسی و زبانهای باستانی
- سید علی موسوی بهبهانی، ۲۱، استاد علوم قرآنی و ادب عربی
- مجتبی مینوی، ۲۲، مورّخ و ادیب و استاد ادبیّات تطبیقی
- جواد حدیدی، ۲۵، ادبیّات تطبیقی و زبان فرانسه
- محمود روح الامینی، ۲۹، استاد جامعه شناسی و مردم شناسی
- سید ضیاء الدّین سجّادی، ۳۲، استاد زبان و ادبیّات فارسی
- بهاء الدّین خر مشاهی، ۴۳ مترجم و ادیب و قرآن شناس
- زین العابدین مؤتمن، ۳۷، استاد زبان و ادبیّات فارسی
- علی محمّد کاردان، ۳۹، استاد روانشناسی و علوم تربیتی
- حمید فرزام، ۴۹، استاد زبان و ادبیّات فارسی
- سید احمد ادیب پیشاوری، ۵۲، استاد و ادیب زبان فارسی و عربی
- نصر الله پورجوادی، ۵۴، استاد تصوّف و عرفان
- اسماعیل حاکمی والا، ۵۵، استاد زبان و ادبیّات فارسی

- غلامحسین یوسفی، ۵۷، استاد زبان و ادبیات فارسی
 رضا داوری اردکانی، ۵۸، استاد فلسفه و جامعه شناسی
 عباس اقبال آشتیانی، ۶۰، مؤرخ و ادیب و ناقد ادبی
 ناصر کاتوزیان، ۶۱، قاضی و استاد حقوق
 محمد خوانساری، ۶۲، استاد منطق و فلسفه و ادب عربی
 سید حسن قاضی طباطبایی، ۶۳، استاد ادبیات فارسی و عربی
 احمد بهمنیار کرمانی، ۶۷، استاد ادبیات فارسی و عربی
 محمد نخجوانی، ۶۹، نسخه شناس و کتاب شناس
 غلامحسین شکوهی، ۷۱، استاد علوم تربیتی
 عبدالمحمد آیتی، ۷۵، مترجم و پژوهشگر ادب فارسی و عربی

استادان و پژوهشگران در حوزه علوم محضه و تاریخ علوم

- احمد بیرشک، ۲، ریاضیات و تاریخ علوم ریاضی
 محمود نجم آبادی، ۴، تاریخ پزشکی
 بدالله سحابی، ۵، آب شناسی و آبیاری
 محسن هشترودی، ۱۹، ریاضیات و تاریخ علوم ریاضی
 علیقلی بیانی، ۲۳، آب شناسی و سدسازی
 پرویز شهریار، ۳۱، ریاضیات و تاریخ علوم ریاضی

اسدالله آل بویه، ۳۳، ریاضیات و هندسه
 عبدالغفارخان نجم الدوله، ۵۱، ریاضیات و مهندسی
 دکتر حسن تاج بخش، ۷۳، تاریخ پزشکی و دامپزشکی

استادان و دانشمندان خارجی

توشی هیکوایزوتسو، فلسفه اسلامی و قرآن‌شناسی
 سیدمحمدنقیب العطاس، ۲۸، اسلام در دوره معاصر
 سیدامیرحسن عابدی، ۳۰، زبان و ادب فارسی در شبه قاره
 نذیر احمد، ۳۸، زبان و ادب فارسی در شبه قاره

بانوان فاضل

توران میرهادی، ۱۴، تعلیم و تربیت
 شیرین بیانی، ۴۴، تاریخ ایران
 ژاله آموزگار، ۴۵، زبانهای باستانی ایران
 پروین اعتصامی، ۴۶، شاعر و ادیب
 فاطمه سیاح، ۴۸، ادبیات تطبیقی
 زهرا رهنورد، ۵۰، هنرشناسی
 نوش آفرین انصاری، ۵۳، کتابداری

دانشمندان کرد و اهل تسنن

عبدالرحمان شرفکندی (هزار) ۱۲، شاعر و مترجم
 ابراهیم یونسی، ۲۶، نویسنده و مترجم
 احمد ترجانی زاده، ۴۱، زبان و ادبیات فارسی
 عبدالحمید بدیع الزمانی کردستانی، ۴۲، زبان و ادب عربی
 مستوره کردستانی (ماه شرف خانم)، ۷۴، شاعر و مؤرخ

مبتکران و نوآوران

جبار باغچه بان، ۳۶، روش آموزش زبان فارسی به کودکان و روش
 تدریس زبان به ناشنوایان
 کیومرث صابری فومنی، ۶۴، ادیب و طنزپرداز
 محمد بهمن بیگی، ۶۶، ایل شناس و تعلیم و تربیت عشایر
 بابا صفری، ۶۸، مؤرخ و پژوهشگر
 احمد منزوی، ۳۴، کتاب شناس و نسخه شناس و فهرست نگار
 حسن حکمت نژاد، ۳۵، طراح فرس و قالی
 با ملاحظه ای اجمالی به این صورت آشکار می گردد که در
 انتخاب افراد برای تعظیم و تکریم رعایت تناسب شده و کوشش
 شده از طبقات گوناگون که دارای رشته های علمی مختلف بوده اند

بهترین‌ها برگزیده شوند به ویژه کسانی که ما به آثار و تألیفات و شرح احوال آنان برای تدوین بزرگداشت‌نامه دسترسی داشته‌ایم. این موجب تأسف است که ما جا و مکان مناسبی که بتوانیم جوانان و دانشجویان را در این مراسم جای دهیم، نداریم و همیشه باید سر خجلت به زیر داشته باشیم که حاضران در این مراسم باشکوه ناچارند در راهروها و دهلیزها و حتی روی زمین حیاط انجمن بنشینند. ما که برای پرورش جسم جوانهای خود استادیوم صد هزار نفری داریم آیا سزاوار نیست برای تربیت جان و روح آنان جای مناسبی داشته باشیم تا آنکه آنان مشمول: «فربه شده به جسم و به جان لاغر» نشوند.

امید است که این بَثُّ الشَّكْوَى مورد توجه اولیای امور قرار گیرد و آنچه را که در این سرآغاز نگاشته گردیده جدی بنگرند و در صدد رفع کاستی آن برآیند و این را بدانند که هر کس از این مراسم بهره بردارد، ثوابش نصیب آنان خواهد گردید. بعون الله تعالی و کرمه.

مهدی محقق

رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

آبان ماه ۱۳۸۵

پیشگفتار

به نام خدائی که هست و یکیست

مُطَهَّرُونَ نَقِیَّاتٍ جُیُوبُهُمْ

دربارهٔ مرحوم استاد شهید مرتضیٰ مطهری کتابهای فراوانی نوشته شده که گردآورندهٔ این زندگینامه از برخی از آنها استفاده کرده است. در این پیشگفتار مناسب دانسته شد که برخی از خاطرات شخصی خود را دربارهٔ آن مرحوم به رشتهٔ تحریر درآورم. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۶ که مقدمات صرف و نحو و معانی بیان و پاره‌ای از علم اصول فقه را در مدرسهٔ مروی و سپهسالار قدیم در تهران فراگرفته

بودم اندیشیدم که می‌باید به یکی از حوزه‌های علمیّه کشور ملحق شوم که در آن زمان قم و مشهد از جاهای دیگر بیشتر شهرت داشت. از این روی در سفری چند روزه به قم در روز ۱۳۲۶/۲/۲ در مدرّس مدرسه فیضیه امتحان مطوّل و معالم را گذراندم و قبولی خود را در طیّ ورقه‌ای دریافت کردم که ممتحنان: آقایان صاحب الدّاری، حسین قاضی طباطبائی، احمد نجفی زنجانى، عبدالحسین فقیهی و ابوالقاسم نحوی قمی آن را امضا کرده بودند. سپس در صدد اختبار از حلقه‌های درس و مجامع طلاب برآمدم و نخست در مدرسه دارالشفا نزد برخی از طلاب خراسانی از جمله سیّد سعید نیشابوری رفتم که برای آقایان سیّد علی میردامادی و سیّد عبدالحسین واحدی مغنی درس می‌گفت. آنان در ضمن سخنانشان از طلبه‌ای خراسانی بنام مطهری یاد می‌کردند بگونه‌ای که ظاهراً مشیر و مشاور آنان در مسائل علمی و مشکلات زندگی آنان است. کنجکاوی من برانگیخته شد تا این طلبه را از نزدیک ببینم. در یکی از عصرها این دیدار در مدرسه فیضیه رخ داد که دیدم طلاب جوان که بیشترشان غریب بودند نزد او تردّد می‌کردند و در مسائل مختلف از او راهنمایی و کمک می‌گرفتند که نحوه آن ارتباط مرا اکنون بیاد

ارتباط مرا اکنون بیاد شعر عَرَضی دمشقی می‌اندازد که از اصحاب و دستیاران خواجه نصیرالدین طوسی در رصدخانه مراغه بوده است. او در آغاز کتاب الارصاد خود می‌گوید محبت استاد رنج غربت و دوری از عشیرت و اولاد را بر ما هموار می‌ساخت و ما خود را در کنار پدر خود احساس می‌کردیم.

نَمِیلُ إِلَى جَوَانِبِهِ كَأَنَّا إِذَا مِلْنَا نَمِیلُ إِلَى أَيْنَا

دریافت من از حوزه علمیه قم چندان خوب نبود زیرا طلاب توجهی به ادبیات عرب نداشتند و بیشتر با ناتمام گذاشتن کتابهای سیوطی و مغنی و مطوّل که از امّهات کتابهای ادب عرب حوزه است چهاراسبه بسوی فقه و اصول و اجتهاد می‌شتافتند و بقول معروف: «غوره نشده مویز گشتی احسنت». از این روی من در پائیز همان سال به حوزه علمیه مشهد پیوستم و روزها به دو درس مطوّل (= معانی و بیان) ادیب نیشابوری و دو درس شرح لمعه و قوانین (= فقه و اصول) حاج میرزا احمد مدرّس یزدی می‌رفتم و عصرها پیش از نماز مغرب در مسجد گوهرشاد در یکی از حلقه‌های مشایخ حوزه که در یکی از صفّه‌های مسجد تشکیل می‌شد ملحق می‌شدم. شمع انجمن این

حلقه مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد کاظم دامغانی بود و فاضلانی همچون شیخ محمد واعظ زاده خراسانی و محمدتقی شریعتی (= پدر دکتر علی شریعتی) و چند تن دیگر گرد او جمع می‌شدند. در یکی از سفرهائی که شهید مطهری برای زیارت به مشهد مشرف شده بودند عصرها در این حلقه حضور می‌یافتند و یادم هست که نخستین بار که بسوی آن جمع می‌آمدند مرحوم محمدتقی شریعتی این بیت را قرائت کرد:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ جُيُوبُهُمْ

تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا

در یکی دو مجلس دریافتم که آن مرحوم دل خوشی از حوزه‌های علمیّه ندارد و از رکود و جمود و انزوا و کنار بودن آن انتقاد می‌کند و پیشنهادهایی مبنی بر تجدید نظر در برنامه‌های درسی و پیوستن حوزه به جریانهای علمی بین‌المللی خاصّه کشورهای اسلامی ارائه می‌دهد و اینکه ایشان چند سال بعد حوزه را ترک کردند مؤید این اندیشه‌های اصلاحی ایشان بود چنانکه من هم در تابستان ۱۳۲۷ حوزه مشهد را ترک کردم و تحصیلات حوزوی خود را در تهران نزد استادان بزرگ همچون: شیخ محمدتقی آملی

و سید محمد کاظم عصار و میرزا محمد علی مدرّس تبریزی و میرزا ابوالحسن شعرانی و شیخ مهدی الهی قمشه‌ای رضوان الله تعالی علیهم - ادامه دادم. در همین سال مرحوم شهید سید محمد بهشتی و من با هم وارد دانشکده معقول و منقول شدیم و پس از ختم آن دوره آن مرحوم در قم و من در تهران به دبیری دبیرستانها اشتغال ورزیدیم. مرحوم مطهری در همین زمانها از قم به تهران مهاجرت کردند و این نشانه آن بود که شرایط جذب افراد بالاستعداد و مشتاق علم در حوزه‌های قم و مشهد وجود نداشت و گروه گروه از طلاب به دانشگاه می پیوستند و شاید مهمترین علت آن عدم تأمین مالی و تضمین اقتصادی بود که دورنمای آینده آنان را تیره و تار می ساخت. مرحوم شهید مطهری در آغاز ورود به تهران با مشکلات مادی مواجه بود و دست و پا می کرد تا راتبه تدریسی در دانشگاه برای خود فراهم آورد ولی این امر زمان درازی را طلب می نمود و ایشان تدریس برخی از دروس حوزوی را در مدرسه مروی عهده دار شدند که آنهم ثمره مادی چندانی دربر نداشت. در یکی از ایّامی که ایشان از دشواری زندگی بویژه پس از ازدواج در تهران شلوغ و بی در و سر شکایت داشتند من یک از دوستان نزدیک را که از من

خواسته بود معلمی برای شرح منظومه سبزواری برایش پیدا کنم با مرحوم مطهری آشنا کردم تا گشایش مادی نسبی هم برای ایشان فراهم شود. این دوست و مرحوم مطهری در گرمای سخت تابستان تهران بعد از ظهرها در مدرسه معبر واقع در خیابان سید نصرالدین برای درس کنار هم قرار می گرفتند و به مصداق: «ما به او محتاج بودیم او بما مشتاق بود» لذت تعلیم و تعلم شرح منظومه مشکلات هر دو را آسان و هموار می ساخت. مشکل مهم تر مرحوم مطهری مسأله محل اقامت در تهران بود که به دشواری حل می شد. این موضوع را من با مرحوم پدرم آقای حاج شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی در میان گذاشتم. ایشان با سماحت و گشاده روئی موافقت کردند که تا مدتی که جای مناسبی برای خود فراهم نکرده اند می توانند در دو اطاق در منزل ایشان واقع در خیابان سیروس، تکیه ملا قدیر، کوچه خشکه پزها، جنب منزل مهدی قصاب اقامت کنند. این اقامت که حدود یک سال و نیم انجامید خاصه در کنار روحانی همشهری خود، آرامشی را برای او به وجود آورد که بتواند طرح تحقیقات و پژوهشها، و اندیشه های اصلاحی خود، و روش جامع تذکیر و تدریس برای نسل جوان را به سرانجام

برساند.

در طی سالهای میان ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ ارتباط من با مرحوم مطهری در برخی از جلسه‌های علمی و مشورتی دانشگاه تهران بود که در بیشتر آنها ایشان نماینده دانشکده الهیات و من نماینده دانشکده ادبیات بودم. از اینگونه نشست‌ها جلسه‌ای بود که در دفتر وزیر علوم و آموزش عالی تشکیل شد که در آن تعدادی از فضلای کشور و استادان دانشگاه حضور داشتند و مسأله مورد بحث این بود که چه تدبیری باید اندیشیده شود تا نسل جوان و دانشجو بتواند الگو و نمونه‌ای از میان معارف و مشاهیر کشور برای خود برگزیند. مرحوم مطهری بی‌پروا اظهار داشتند که جوان ایرانی از بزرگان این کشور مأیوس شده و می‌کوشد الگو و نمونه خود را در خارج از کشور جستجو کند زیرا برخی از رجال کشور آن‌چنان به تملق و چاپلوسی و خواری تن داده و دانش و آزادی و دین و مروت را بنده درم ساخته‌اند که نسل جوان اگر شرح احوال آنان را بخواند به قصد آن می‌خواند که چه تدبیری بیندیشد تا مانند آنان نشود.

در برخی از مجامع علمی و کنگره‌های دانشگاهی نیز ما مشترکاً شرکت داشتیم از جمله کنگره شیخ طوسی در سال

۱۳۴۸ که در آن تعداد کثیری از دانشمندان خارجی شرکت داشتند. استاد مطهری بسیار مایل بود بداند در سایر کشورهای اسلامی چه گونه با تجدّد و فرهنگ غرب و مسائل مستحدثه برخورد می‌کنند و چه راهی را برای توفیق و تلفیق میان اصالت و تجدید برگزیده‌اند زیرا افراط در توجّه و گرایش به غرب مردم را خسته کرده بود و نسل جوان در صدد یافتن هویت گمشده خود بودند. از این رو سخنان افرادی مانند استاد مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی هر کدام به نوعی اثر مطلوب را بر صفحه دل‌های ساده و ناآلوده آنان برجای می‌گذاشت.

دیگر از جاهائی که مستمراً دیدار مرحوم شهید مطهری دست می‌داد در مجلس نهاری بود که روزهای چهارشنبه در دفتر مرحوم احمد راد مستوفی مدرسه سپهسالار در تالار زیر ساعت تشکیل می‌شد. در این مجلس نخست شماری چند از همکاران فرهنگی راد همچون احمد آرام، علی محمد عامری، حسن مبرهن، سید محمد فرزانه، حبیب یغمائی، سید محمد محیط طباطبائی دور هم جمع می‌شدند و به تدریج افرادی هم مانند دکتر محمد معین، مجتبی مینوی، احمد مهدوی دامغانی، سید جعفر شهیدی، سید علی

موسوی بهبهانی، غلامحسین یوسفی، محمد وحید مازندرانی، ابراهیم تیموری و حسین خدیو جم به آنان پیوستند و چون این مجمع در مدرسه سپهسالار بود برخی از روحانیون که در آن مدرسه یا دانشکده معقول و منقول که مجاور آن بود درس می‌دادند به جمع اضافه شدند از جمله: مرحوم شهید مطهری، شیخ محمدعلی حکیم و شیخ عبداللّه نورانی، و برخی هم مانند مرحوم سید محمد کاظم عصار و شیخ حسینعلی راشد ساعتی را می‌ماندند و برای نهار به منزل خود می‌رفتند. مرحوم مطهری از شرکت‌کنندگان مرتّب و علاقه‌مند به این مجلس بود زیرا اطلاعات علمی و فرهنگی این افراد و گزارش و اخباری که هر یک از کار و بار خود و آگاهی‌هایی که از فرهنگ و دانشگاه می‌دادند برای ایشان جالب و جاذب بود. من از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ در این مجلس علمی که حاضران آن به عنوان «اصحاب چهارشنبه» خوانده می‌شدند شرکت می‌کردم. پس از انقلاب چند ماهی هم باصرار متوالی جدید مدرسه، آیه‌اللّه امامی کاشانی، این مجلس در مدرسه سپهسالار تشکیل شد که یک چهارشنبه هم مرحوم خدیو جم مرده داد که امام جمعه تهران (= مقام معظم رهبری) در جمع ما

حضور خواهند یافت که در آن مجلس مفاوضاتی میان معظم‌له و دکتر سید جعفر شهیدی، استاد محیط طباطبائی و سایرین دربارهٔ پاره‌ای از مسائل علمی و تاریخی و ادبی ردّ و بدل شد. مرحوم مطهری پس از انقلاب فرصت شرکت مستمر را در آن مجلس نداشتند و آن مجلس هم پس از بیماری مرحوم احمد راد چند بار در منازل آن گروه تشکیل شد و سپس متوقف گردید. من که در طی آن ایام مسافرت‌های متعدّدی به کشورهای خارجی برای تدریس و شرکت در مجامع علمی داشتم همیشه مورد پرسش مرحوم مطهری قرار می‌گرفتم. ایشان دربارهٔ وضع علمی آن کشورها و استادان و دانشمندان آن دیار جویا می‌شدند و از من خواسته بودند که اگر برخی از آنان به ایران می‌آیند و یا از ایران می‌گذرند ترتیب دیدار برای ایشان آماده سازم. تا آنجا که به خاطر دارم پروفسور پانیکار فیلسوف بزرگ هندی و پروفسور کلیبانسکی رئیس مجمع بین‌المللی فلسفه در قرون وسطی و پروفسور ایزوتسو فیلسوف و قرآن‌شناس ژاپنی و پروفسور لندلت استاد تصوّف اسلامی از اهل سویس و پروفسور معن‌زاده رئیس بخش فلسفه در دانشگاه لبنان در جمع اصحاب چهارشنبه بتفاریق حاضر شدند و مرحوم

مطهری با ترجمانی من با آنان گفت و شنوده‌های سازنده و ارزنده داشت.

در بهار سال ۱۳۵۸ که من به ریاست دانشکده دماوند انتخاب شدم روزی در مسیر خود به کارکنان انجمن فلسفه برخوردی که در نیاوران در کنار یکی از کاخ‌ها که قبلاً دفتر فرح بوده تجمع کرده بودند و چون من را دیدند خواستند که سفارشی برای پرداخت حقوق سه ماهه آنان که پس از انقلاب متوقف شده بود بکنم. من نزد آقای تهرانیچی مدیر جدید آن دفتر رفتم و از خدمات آن انجمن و انتشارات آن که بیشتر درباره علوم شیعه و معارف اهل بیت (ع) بوده شمه‌ای بازگو کردم. ایشان با حسن نیت خاص، همان وقت تلفنی از مرحوم مطهری درباره انجمن استفسار کردند. آن مرحوم در پاسخ اظهار داشتند که: «فعالیت‌های انجمن مورد تأیید ماست. حال که رئیس آنجا از کشور خارج شده معاون ایشان آنجا را با همان روش اداره نمایند» و بدین وسیله مشکل حقوق کارکنان آن مؤسسه با حسن نیت و خیرخواهی و علم دوستی آن مرحوم حل شد و به یمن آن سفارش، فعالیت‌های آن مؤسسه ادامه یافت.

آخرین باری که من با مرحوم مطهری گفتگو داشتم روز

پیش از شهادت بود که به من در دانشکده دماوند تلفن کردند و گفتند: «شنیدم شما کتاب قبسات میرداماد را با روش علمی با مقدمه فارسی و انگلیسی منتشر ساخته‌اید. این کتاب مورد نیاز مبرم من در تدریس فلسفه است. یک نسخه از آن را هرچه زودتر برای من بفرستید.» من نام و نشانی آن مرحوم را به رئیس دفتر خود دادم و او کتاب را فرستاد و این مصادف با روزی بود که او شربت شهادت را نوشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

آن سرو بنا وقت بخمید چو چنبر.

رحمة الله عليه ثم رحمة الله عليه

هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی یاد آن استاد شهید را گرامی می‌دارند و از خداوند بزرگ می‌خواهند که شایب غفران خود را بر او بریزاند و او را در فردوس‌های برین خود جای دهد.

آمین یا رب العالمین.

مهدی محقق

رئیس هیأت مدیره

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی